



گفت و گو با منوچهر احترامی

فلسفه فضا

پشت و رختی می‌راند و رستمی که با خفته زین
براه پشت می‌کشد و پنداره گز می‌کند فضایی را
به وجود می‌آورد که بعد از هزار سال هنوز هم تازه
و لذت بخش است در نمایش های ترازوی، اسم این
موقعیت ها را گذاشته اند و گفته کمبکت. در انبیات
کلاسیک فارسی هم چه در نثر و چه در شعر از
این لفظ های طنز آمیز فراوان است. منظورم از این
همه توضیح این است که بگویم طنز نه زجر است نه
سبک شاید بتوان گفت:

تعریف سخن است؟
لحن هم بخشی از همان شیوه های گوناگون بیان
است و می تواند در آفرینش فضای طنز آمیز، مؤثر
باشد البته لحن را با لایحه نباید گشتله بگیریم. در
زبان عربی لحن به آن چیزی که کلام گفته می شود
که معرف خاب، سگاه و جایگاه صاحب کلام است. در
مباحث مربوط به تناثر و نمایش هم کم و بیش
همین کاربرد را داریم. صدقاً سلامش همان عبارت
معروف بفر ما و بشین و بنمرگ است یعنی مطلب
پک مطلب است اما نحوه بیان تغییر می کند.

تعریف تعریف شخصی که شما
از طنز دارید، و اروند دین فضای یا با دیدن
فضای و اروند است با این تعریف می توان
ترازی هم ساخت؟

دیدن فضایی و اروند و عا و اروند یعنی فضای
به خودی خود طنز نیست، ترازی هم نیست اما
می تواند زمینه ساز طنز یا ترازی باشد. اگر همه
چیز در جای خودش باشد اتفاقی نمی افتد. اتفاق
زمانی می افتد که یک چیزی به سر جای خودش
نیفتد. پوست موز، جایش توی ظرف پاله است اما
اگر همین پوست موز از مطلق ناله بیرون بیاید و در
وسط پیلارو بیفتد، ممکن است یک نفر پایش را
روی آن بگذارد و به زمین بخورد. این زمین خوردن
بسته به مورد ممکن است کمیک باشد یا تراژیک
و ممکن است طنز بیاید یا نه. نمیگنیم باشد تا شما
چگونه به آن نگاه کنید و چه برداشتی از آن داشته
باشید.

تعریف خود طنز یعنی محصولی
که خنده دار باشد؟

ممکن است خنده دار هم نباشد خنده دار بودن
طنز تنها مشخصه پیلار طنز نیست بلکه بلزترین
مشخصه طنز، اثری است که روی ذهن ما می گذارد
و ما احساس می کنیم که هالاین طنز است.

تعریف همان گونه که علمای قدیم
واسکولاستیک سعی کردند فلسفه را تعریف
کنند و بسیاری از فیلسوفان مدرن از این
مسئله آگاهانه گذشتند و کاری نداشتند به
اینکه تعریف فلسفه کدام است.

دقیقاً آنها می گفتند وقتی من احساس می کنم
فلسفه است پس فلسفه است. من در مورد طنز هم
همین طور است طنز آن چیزی است که با گوشت
و پوست و رگ و بی احساس می کنیم نه آن چیزی
که با کلمات صرف می کنیم. بزرگان ما هم همین
کار را کردند. مدعی جافانه مولوی و عطاری طنز
را تعریف نکردند طنز را گفتند و نوشتند آن
هم نه به صورت متنی و حرفی که ما امروز
می شناسیم شیوه آنها این بوده است که طنز را
در لابه لای مطالب جدی و به منظور خوانندگی تر
کردن آن با ظرافت چله بازی کرده اند. در نهایت
آن چیزی را که به دست ما داده اند چیزی است
که امروز می بینید گلستان، منوی، مصیبتنامه
فیضان حافظ و...

تعریف خوب، دلستان این است
که در آن زمان، کلاماً آشنا بوده اند به این
شیوه یعنی در آن زمان دغدغه شان نبوده و
به عنوان ابزار کار به آن نگاه می کردند اما
امروز این ابزار کار آن قدر بزرگ شده که بقیه
هنرها را
گرفته مادر دوره کلاسیک طنز نویسن حرفه ای
کم نداریم و لقب مصیبتی را داریم. ما با نولدر و لقب
لویدسجید آبی را داریم با نثر انرا عبود را داریم با
مجموعه متنوع گلهاش علی حسنی را داریم

طنز بگو یعنی یک لطیفه تعریف کن. بر گردیم به
سؤال شما که کمدی منشأ طنز است یا نه؟ جواب
من این است که کمدی و طنز هر کدام تعاریف
خاص خودشان را دارند. طنز به معنای تمسخر
و ریشخند است و کمدی نوعی از نمایش است
که حماقت و پلاست آدمها را نشکسته میگیرد و با
نرمی به انتقاد از آدمهای کوچک بدش یا کهنه بدش
می بریزد و در نهایت باید بی خوش داره اما این هر
دو - طنز و کمدی - در عین حال اهداف مشترک را
تعمیر می کنند. یکی از این اهداف آموزش است.
مولوی می گوید هر ل تعلیم هسته آن را جد شمار.
فر کمدی نیز آموزش یک هدف اصلی است. دوم
تفریح، آموزش و تفریح. اهداف عمده هنرها
هستند. شما همان قدر که از دیدن یک نمایش
ترازی لذت می برید و شاید می شنوید همان اندازه
هم از دیدن یک کمدی لذت می برید.

تعریف از کمدی شاد شدن را شما
به چه معنای دانید؟

به معنای لذت بردن؟ در این مورد معنای وقت آدم
خوش شدن لذت بردن از یک کمدی یا خوش شدن
وقت، ازوما به معنای قافله خندیدن است. حتی
عده ای خنده قافله را مخالف روح کمدی می دانند.
این را هم توجه داشته باشید که آنچه ما را به خنده
می اندازد، ناشی از شیوه ها و شوکره های است که
در برین به کار می رود مثل و لرونه گو، بی لویج و
تلمیح و کنایه و تشبیه و تشخیص یعنی شخصیت
انسانی دکن به حیوانات و تشبیه یا به عکس، مثلاً آدم
مانند اسب مسلیفه بود یا میمون مثل آدم پشت
بیز بنشیند و میگار نکند.

تعریف منظور شما این است که
کمدی، یک قضاوت است یا فضایی ایجاد می کند
که از این شیوه ها و شوکره ها می توان در آن
فضا استفاده کرد؟

همین طور است. اینهایی که عرض کردم بخشی
از شوکره های متنوع طنز برداری است که در هر
فضایی می توان از آنها استفاده کرد. فرقی نمی کند
که این فضا فضای کمیک باشد یا فضای تراژیک
حتی ممکن است که در یک فضای حماسی از
این شوکره های طنز برداری استفاده کنید. این کار
را فردوسی در شاهنامه کرده است. در داستان
رستم و سهراب که غمگینه ترین داستان شاهنامه
است وقتی رستم در راه رفتن به سمت گل رخس
را گم می کند و مجبور می شود زین و اسلحه را به
گول بکشد و پای پنداره را از حق کند فردوسی
سیر شوخی را باز می کند و می گوید چنین است
رستم برای درشت آگهی پشت زین و گهی زین
به پشت ملاحظه می کنید که گم کردن اسب و
به گول کشیدن زین و اسلحه و رفتن هیچ کلام
به خودی خود طنز آمیز یا خنده آور نیست اما ایجاد
یک فضای مضامینی بین رستمی که ناخشنود تر

کنیم شما می توانید
یک موضوع را سرر است بگویند
مثلاً به من بگوید بی سواد می توانید
همین موضوع را سرر است و یا اشاره بگویند مثلاً
بگویند. پس در مقابل یک بی سواد نشستم یا
می توانید با بیلی طنز امیر بگویند مثلاً بگویند
فالن موجود پیش تو پرود. سرر است این شوهر
بین شناسست که به واژه بی سواد، مفاهیم متنوع
می دهد و آن را بر حسب مورد غمگین، سرزنش دار
یا طنز آمیز می کند و اگر نه بی سواد و واژه ای است
که معنی مشخصی دارد و مستقلاً هیچ یک از این
مفاهیم را به یک نمی کشد.

تعریف گفتید که کمدی، یکی از
ژانر های نمایشی است.

ژانر چیزی است که قابل تقسیم است نمونه یا
انگوبی است که می تواند مصادیق بی شمار داشته
باشد. ژانر معیار پذیر است یا بهتر گفته باشیم
خودش معیار است یا معیارهایی دارد که بر اساس
آن می توان نمونه ها یا مصادیق متعدد تولید کرد.

تعریف سؤال من این است که آیا
کمدی یا این تعریف هر منشأ آن چیزی است
که ما امروز به آن می گوئیم طنز؟

کلمه طنز به معنایی که ما امروز از آن رابه کار
می بریم، حدود ۱۰۰ سالگی است که در فضای
مطبوعاتی ما سر و کله اش پیدا شده و از آنجا به
رادیو، تلویزیون و مسیما راه پیدا کرده و جایگزین
و جایگزین شده قبل از آن، فیلم های را که امروز
به عنوان فیلم طنز به ما نشان می دهند. پانام
فیلم کمدی و که مدی - مزنیکال و کمدی - برام
و که مدی - رماتیک و نظایر اینها نشان می دادند.
مطبوعات میر جدی هم زیر عنوان نشریه فکاهی
منتشر می شدند و از واژه طنز در آنها خبری نبود
مثلاً نشریه توفیق در شماره ۱۷ آوریل ۱۹۰۵
یعنی ۲ ماه قبل از تعطیل شدنش در یک آگهی
تبلیغاتی که در خود روزنامه چاپ شده نوشته
هوشتندگان عزیز! شمارهای توفیق هنگی و
ماهانله توفیق خودتان را مرتباً جمع آوری و در آخر
سال چله کنید تا صاحب یک جنگ کامل فکاهیات
و مجموعه ای از جالب ترین و خوشترمزترین آثار
متنوع فکاهی باشید.

بعدها واژه طنز مثل ترکیب هاست پرچر به
آن قدر بسا و ناهجا مورد استفاده قرار گرفت که
به صورت یک اسم عام برای مفولات غیر جدی درآمد
و کار به اینجا کشید که ما امروز انواع کمدی های
نمایشی را از تناثر و فیلم و نمایش تلویزیونی بگیر تا
انواع نوشته ها و شمار غیر جدی و شوخی آمیز و هزل
و هجو و - به عنوان طنز می شناسیم. می گوئیم یک

هیچ کزاف نیست اگر منوچهر احترامی
را پسر طنز ایران بنامیم. نیم قرن مسابقه
طنز نویسی حرفه ای، همکاری مستمر با
نشریات گوناگون و تسلط بر انواع نظم و نثر
کهن و معاصر فارسی، او را پیدل به صاحب نظری
بی بدیل در زمینه طنز کرده است. با استاد
احترامی گپ و گفت مفصلی درباره طنز و
به خصوص اعتراض دائمی ایشان در مورد
خلط مریان کمدی، طنز، ژانر و لحن در منزل
ایشان انجام دادیم که چکیده ای از آن را در
ادامه می خوانید.

تعریف

گفت و گو ها به صورتی به کار می برند که گویند
طنز، نوعی ژانر نمایشی است مثلاً می گویند
این فیلم درام است؛ این فیلم طنز است.
می خوانیم نظراتان را در این مورد بدانیم.

برای اینکه بدانیم طنز به خودی خود باید یک ژانر
نمایشی به حساب بیاید یا نه بد نیست که مروری
گذرا داشته باشیم به انواع تقسیم بندی هایی
که در زمینه فعالیت های هنری وجود دارد. در
زمینه نمایش - که یکی از قدیمی ترین نمایش های
فعالیت هنری بشر به حساب می آید - غربی ها یک
تقسیم بندی قدیمی محتوایی دارند که تا زمان ما
هم معتبر است. در این تقسیم بندی، نمایش عمدتاً
با تراژیک است یا درام یا مایلد درام یا حماسی یا
کمیک. آنچه ما امروز در محدوده سمناد و تلویزیون
با نام نمایش طنز می شناسیم را باید در چهار چوب
کمدی - اگر بکنجد - بکنجیم. پانام این ما در هر سه
نمایش، نوعی یا ژانری به عنوان نوع طنز یا ژانر طنز
به مثابه یک ژانر تثبیت شده که متسر و معیارهایی
مانند متر و معیارهای ترازی و کمدی و - داشته
باشند نمی توانیم داشته باشیم.

در مسیر تطورات تاریخی و فعالیت های ادبی و
هنری هم در میان مکتب های متنوع و نهضت های
گوناگون هنری، مثل کلاسیسیسم و رمانتیسم و
رئالیسم، مکتبی به اسم مکتب طنز نمی شناسیم.
تعریف اگر طنز نه ژانر است نه
مکتب، پس طنز چیست؟ نکند باید چنین
نتیجه بگیریم که چیزی به اسم طنز اصلاً
وجود ندارد؟
چرا وجود نداشته باشد؟ وجود دارد اما نه به عنوان
ژانر یا مکتب می توانیم طنز را یک شیوه بیان تلقی

طنز ایرانی ما

تناسب خنده و عمل ایرانی

با لطافت الطوایف و دیگران و دیگران. حتی ما شرمه‌ای در طنز نویسی داریم به نام مفاصل نویسی که نمونه‌های آن مثل مفاصل بدیع‌الزمان و مفاصل حریری موجود است و کم و بیش همان است که فرنگی‌ها به آن پیکارک می‌گویند اما شما درست می‌فرمایید در این ۱۰۰ سال اخیر با رواج و گسترش مطبوعات و بعد هم سینما و تلویزیون و اخیراً کامپیوتر، طنز نویسی به صورت یک دغدغه فکری در آمده است برای کسانی که به این کار علاقه دارند مخصوصاً که از همان آغاز گسترش مطبوعات در صدر مشروطه کسانی مثل دهخدا در «چیرند و پرند» و اشرفالدین کیلانی در «سیم شمال»، انتقاد را با طنز در هم بافتند. به طوری که طنز و انتقاد شد لازم و ملزوم یکدیگر.

سوال ۱: و از این زمان، آنچه ما به آن طنز می‌گوییم، جدی تر شد. بله اما به تدریج که زمان را پشت سر گذاریم و پیش آمدیم آن صلابت و تأثیر گذاری اولیه را از دست داد. آن هم به این دلیل واضح که طنز اصولاً بر پایه فرهنگ جامعه شکل می‌گیرد. به همان اندازه که بخش متعالی فرهنگ جامعه مورد توجه طنز نویس قرار می‌گیرد. طنز او متعالی تر و فاخر تر می‌شود و برعکس، هر چقدر که به بخش دم‌پستی تر فرهنگ جامعه نزدیک می‌شود، طنز هم دم‌پستی تر و معمولی تر می‌شود. این ارتباط متقابل تنگاتنگ را ما امروز در تملی آثار طنز آمیزمان، چه شعاری، چه کنسی، چه شنیداری و چه دیگاری می‌بینیم.

سوال ۲: البته به نظر می‌آید که راجع به یک موضوع کوچک هم بعضاً می‌شود طنز خوب نوشت؛ مثل موضوعات دهخدا.

پاسخ: مهم، تقویت به آن فرهنگ متعالی است.

سوال ۳: یعنی شما سوزه را نمی‌گویید نوع پر فاخر است و می‌گوید؟ سوزه بهانه است دستمال در دمونا بهانه است. بهم آن فرهنگی است که در پس پشت این با آن سوزه، به آن پرداخته می‌شود. راز ماندگاری و عدم ماندگاری هم در همین نکته است.

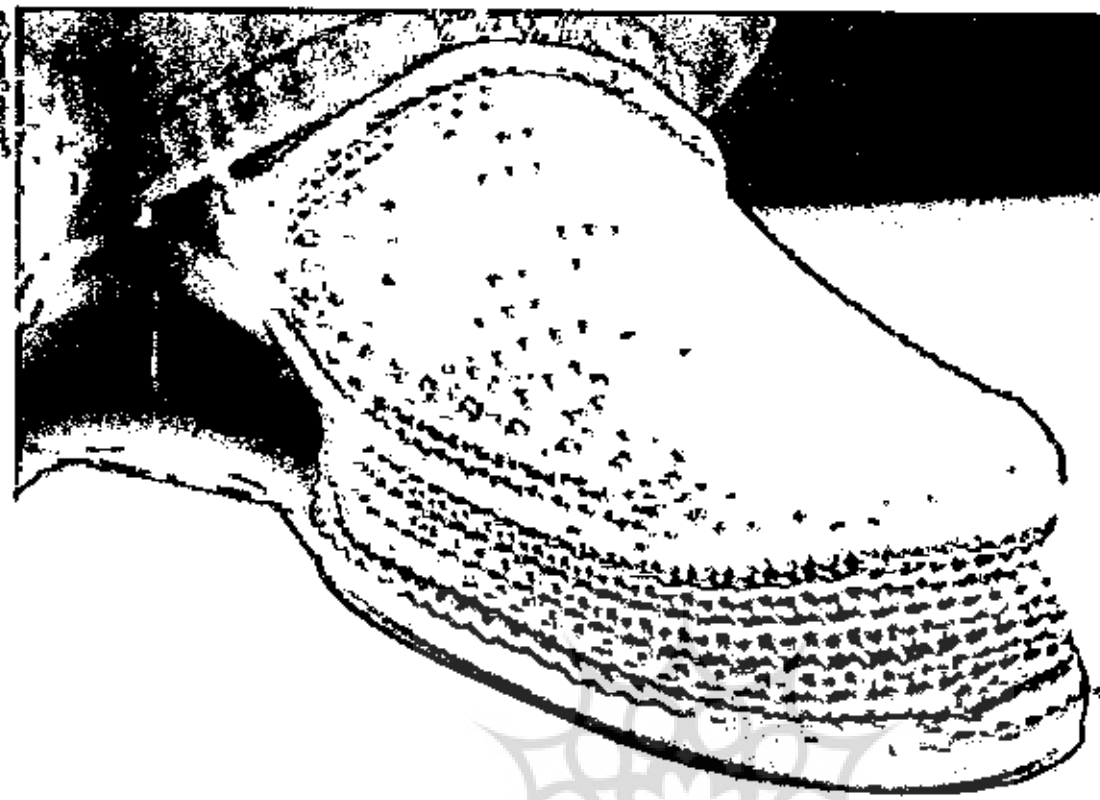
باز هم اینجا سخن مطرح است قبل از اینکه کسی بپایند زمان یا داستان کوتاه و شعر طنز بگویند بیشتر قطعاً کوتاه در نشریات نوشته شده که به موضوع خنده‌دار پرداخته یا یعنی خنده‌دار. این بیشتر فرم را می‌سازد نه محتوا. اما مضافاً به اینکه اگر محتوا به اندازه کافی قابل اعتنا باشد فرم را به دنبال آن سخن را به دنبال خودش می‌کشد یا حتی سخن را در سایه قرار می‌دهد. علاوه بر آن، نظریه دیدگاه‌های انتقادی به فضای طنز، مخصوصاً در عرصه مطبوعات که امروزه در همه دنیا معمول است، سخن را خواه ناخواه تغییر می‌دهد و آن را از یک سخن نمایشی یا نوشتاری همسوا محتوا به یک سخن کناری-انتقادی در خدمت ژورنالیسم تبدیل می‌کند. در اینجا دیگر سخن با آن مفهومی که شما ارائه می‌کنید وجود ندارد.

سوال ۴: با توجه به اینکه شما طنز را یک سری المان یا شیوه بیان تعریف کردید، اینها طنزهای انتقاد آمیز یا انتقادهای طنز آمیز است.

بله و این طنز، همان است که به آن طنز ژورنالیستی یا طنز روزنامه‌ای می‌گوییم. این شیوه طنز نویسی حتی اگر در فضای نمایشی هم به کار گرفته شود، باز هم همان ویژگی‌های طنز ژورنالیستی را حفظ می‌کند و کار نمایشی را در یک کادر ژورنالیستی ارائه می‌دهد.

سوال ۵: و حرف آخر؟ حرف آخر، همان حرف اول است. طنز نه زائل است نه سبک ادبی، نه شکل نوشتاری، یعنی نه قلم است، نه مقاله، نه شعر و نه چیز دیگر. طنز نیک است، چنانچه است. ادویه است که می‌توان آن را در هر زائر و سبک و شکل نوشتاری به کار برد و به آن طعم داد. طعم بی نظیر طنز.

گفتگو: اسماعیل بوستان



سید نعمت‌الله عبدالکریم زاده

اگر با یک آمریکایی رویرو شوید، اولین سوالی که از شما می‌پرسد این است که «کار فلان چیست؟» او عملکرد است و می‌خواهد از دخل و خرج تان سر در بیاورد. اگر با یک انگلیسی رویرو شوید، می‌پرسد نژاد تان چیست؟ برای او سیاه و سفید و بالاخره نژاد مهم است. اگر با یک آلمانی رویرو شوید، می‌پرسد «چه می‌دانید؟» برای او علم و میزان دانش فرد مهم است. اما اگر با یک ایرانی رویرو شوید، اولین سوال او چه خواهد بود؟ او نخست می‌پرسد «حالتان چطور است؟». ایرانی در یک احوالپرسی معمولی، از کار و نژاد و علم طرف مقابل سر در می‌آورد.

شاید این لطیفه کمی اغراق آمیز باشد اما به خوبی نوع عملکرد ایرانی را در ساده‌ترین رفتارشان نشان می‌دهد. به راستی تاکنون از خود پرسیده‌ایم ما چرا ملزم به این گونه احوالپرسی‌های مطول هستیم؟ آیا ما در یک سلام و علیک معمولی، فقط رابطه اولیه و ساده‌ای با طرف مقابل برقرار می‌کنیم یا چیزی بیشتر از این در کار است؟

در هر فرهنگی، نوع رابطه بین افراد، هویت آن فرهنگ را هم روشن می‌کند. برای مثال از یک انگلیسی می‌پرسند: «چرا شما وقتی با کسی ملاقات می‌کنید، از آب و هوا صحبت می‌کنید؟» می‌گویید: چه هوای آفتابی و صاف است؟ او پاسخ می‌دهد: «شروع صحبت در هر چیزی امکان اختلاف نظر در آن هست اما آب و هوا چیزی است که ما هر دو یکسان مشاهده می‌کنیم و در آن اختلاف نظر در ندارد. ما از آن شروع به صحبت می‌کنیم تا حداقل، صحبت از یک اتفاق نظر شروع شود». منشن تجربی مسلک انگلیسی در این

گفته به خوبی روشن است. این موضوع در مورد آشنایی که ایرانی با دیگری برقرار می‌کند، صادق است. به نظر می‌رسد که ایرانی در یک سلام و علیک معمولی، رفتاری بسیار بیشتر از برقراری رابطه صرف انجام می‌دهد. در حقیقت او می‌خواهد با سبک‌سنجین کردن طرف مقابل، به شناخت زوایای مختلف او دست پیدا کند. کافی است تا کمی در انواع سلام و علیک‌های پامان با افراد مختلف تأمل کنیم. ما در این عمل ساده و اولیه شناختی را به دست می‌آوریم که نوع رابطه‌مان بر اساس آن تنظیم می‌شود. در احوالپرسی است که در می‌یابیم امروز می‌توانیم با طرف مقابل شوخی کنیم یا باید جدی باشیم، می‌توانیم ساعتی را به گپ زدن بگذرانیم یا بهتر است هر چه زودتر خداحافظی کنیم. می‌توانیم به او اعتماد کنیم یا نه و مسائل مختلف دیگر.

آیا این شناخت متکی به دلیل یا چیزی خارج از احوالپرسی است؟ خیر. ما در رد و بدل شدن چند کلمه به چنین شناختی دست می‌یابیم. این فرایندی است پیچیده که در ظاهر بی ساده و معمولی انجام می‌گیرد. در باره پیچیدگی این فرایند، آنکه قابل توجه است، نخست تراض بین قصد و عمل است. مسئله این است که آنچه انجام می‌شود، همان چیزی است که قصد شده است؟ فرد به دیگری سلام می‌کند و حاشی را می‌پرسد اما در واقع، منظورش چیز دیگری و به دست آوردن آن چیز است. بنابراین سلام کردن و احوال پرسیدن، صورتی است که محتوایش با آن متفاوت است.

لکن دوم که از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است، ناخودآگاه بودن این

فرایند شناختی

فرایند شناختی

گفتگو: اسماعیل بوستان